فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی – دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی
دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج – سال سوم / شماره ۸ / پاییز ۱۳۹۰

نوکرد حسن تعلیل درشعر شفیعی کدکنی

محمد ریحانی[1] (نویسنده مسئول)
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان
محمدعلی شریفیان
استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی،دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان
فاطمه حسن‌آبادی[2]
دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیروان

تاریخ دریافت: ۹۰/۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۹۰/۸/۳۰

چکیده

حسن تعلیل یکی از خیال انگیزترین آرایه های ادبی در بدیع معنوی است که با وجود ارزش والای هنری،توجّه چندانی به آن نشده است. با توجّه به مطالعات انجام شده مطلبی راجع به حسن تعلیل و نوکرد آن در شعر شفیعی

1 . E-mail: Reihaani. mohammad@yahoo.com
2 . E-mail: fhasanabadi17@yahoo.com

Archive of SID
www.SID.ir

کدکنی یافت نشد بنابراین، هدف مقاله ی حاضر آن است تا حسن تعلیل‌های به کار رفته را شناسایی کند و نشان دهد که چگونه نو شده است. نگارندگان براساس تعریف دکتر وحیدیان کامیار، در شعر شفیعی کدکنی در دو مجموعه‌ی «آیینه ای برای صداها» و«هزاره‌ی دوم آهوی کوهی» حسن تعلیل را در پیوند باآرایه‌های بیانی: تشبیه، تشخیص، نماد وآرایه های بدیعی: تضاد، تلمیح و متناقض نما طبقه‌بندی نموده و به تحلیل نوکرد آن پرداخته‌اند و نتیجه می‌گیرند، حسن تعلیل در پیوند با آرایه های بیانی و بدیعی نو می‌شوند که یا ساخته‌ی ذهن خلّاق او ویا صورت کهنی است که آن را بازآفرینی نموده است.

کلید واژه ها: نوکرد حسن تعلیل، آرایه های بیانی، آرایه های بدیعی، شفیعی کدکنی.

مقدمه

آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم استدلال ادبی است،اما از آن روی که استدلال یکی از مباحث مهم در علم منطق است،ابتدا به تعریف آن در منطق می‌پردازیم«استدلال عبارت است از تنظیم و تألیف یک سلسله قضایا برای کشف قضیه ای مجهول، بدین طریق که ذهن بین چند قضیه یا حکم ارتباطی دقیق و منظم برقرار می‌سازد، تا از پیوند آن ها نوزادی که نتیجه نامیده می‌شود زاده شود.» (خوانساری، ۱۳۸۸ج ۱و۲، ۲۸۹- ۲۹۹)

در استدلال ادبی نیز شاعر بین عناصر ناهمگون که بیش تر بر پایه‌ی تشبیه است ارتباط برقرار می‌کند و دلیل می‌آفریند. با این تفاوت که حوزه‌ی کاربرد استدلال ادبی شعر است و عنصر اصلی شعر تخیل. استدلال ادبی در بدیع معنوی بحث و بررسی می‌شود،بنابراین شعر را با استدلال منطقی و علمی کاری نیست؛زیرا «استدلال از طریق علم است حال آن که راه شعر مکاشفه است. علم با اندیشه های استدلالی به شناخت می‌پردازد و تخیّل شاعرانه در پرتو مکاشفه و عاطفه. به یاری علم و استدلال می‌توان از معلوم به مجهول رسید و چیزی را ثابت و کسی را متقاعد کرد، اما تخیّل شاعرانه در پرتو مکاشفه و از طریق دل در احساسات و روح و جان نفوذ می‌کند. با استدلال منطقی چیزی را قبول می‌کنیم،حال آن که ممکن است قلباً با آن موافق نباشیم،امّا اگر تأثیر از راه عواطف و احساسات صورت بگیرد،با تمام وجود آن رامی‌پذیریم.» (وحیدیان کامیار،۱۳۸۷:۱۳۱)

Archive of SID

www.SID.ir

احساس و عاطفه یکی دیگر از عناصر مهم کلام هنری است که شاعر با هنرمندی آنها را با تخیل همراه می‌کند تا شهد کلامش کام مخاطبان را شیرین کند و زیبایی حاصل از آن خاطر شنوندگان را بنوازد و در دل‌ها ماندگار شود. « حسن تعلیل، آوردن دلیل شاعرانه و خیال انگیز و زیبا برای امری است ؛دلیل ادّعایی است نه واقعی برای زیبایی آفرینی اما برای اهل ادب پذیرفتنی ولذّت بخش است هر چند که از نظر منطقی اعتباری ندارد مانند این شعر:

دشمن زندگی است موی سپید روی دشمن سیاه باید کرد

شاعر موی سپیدش را برای جوان‌نمایی سیاه کرده، اما مدّعی شده که دلیل سیاه کردن موی این است که موی سپید دشمن زندگی است،زیرا نشانه‌ی پیری و کوتاه شدن زندگی است، پس موی سپید را باید رو سیاه کرد. این جمله ایهام دارد و دو معنایی است: ۱) موی (دشمن زندگی) را باید خوار کرد، ۲) موی سپید را باید سیاه کرد.

حسن تعلیل مبتنی بر تشبیه، استعاره، آدم پنداری، کنایه، مجاز، غلّو و بعضی دیگر از ترفندهای شاعرانه است و علّت زیبایی آن یکی بهره گیری از این ترفندهاست و دیگری استدلال. این استدلال گر چه منطقی نیست و با عقل سازگاری ندارد،امّا بدیع و خیال انگیز است و دلنشین به علاوه موجب بر جستگی کلام می‌شود. در این نمونه حسن تعلیل بر اساس کنایه و ایهام است:

نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم همه بر سر زبانند و تو در میان جانی»

(وحیدیان کامیار،۱۳۸۷:۱۲۳)

حسن تعلیل از جمله ترفندهای ادبی است که از آغاز شعر فارسی تا امروز همواره یکی از ابزارهای مهم زیبایی آفرینی شاعران بوده است و در هر دوره از این ترفند برای اهداف خاصی استفاده کرده‌اند. به عنوان نمونه درسبک خراسانی در«عصربالفرج رونی و ازرقی هروی همه‌ی گویندگان می‌کوشند در حوزه ی تصاویر شعری متقدمان تصرفاتی از نوع استدلال به وجود آورند تا مفهوم سرقت از میان برود.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷:۵۹۷) در این بیت:

تا رباید جام‌های سرخ رنگ از شاخ گل پنجه‌ها چون دست مردم سر برآورد از چنار

(فرخی سیستانی،۱۳۴۹:۸۶)

فرخی برای توصیف داغگاه از حسن تعلیل مبتنی بر تشبیه، بهره برده است. هنر شاعر در این نمونه این است که ضمن تغییر حوزه ی کاربرد حسن تعلیل که این کار خود نوعی

Archive of SID

www.SID.ir

نوکرد است « آن را که از عوامل عمده ی زیبایی است با تشبیه آرایشش داده و از آن برای دلیل آفرینی بهره گرفته است. » (فرشیدورد، ۴۷:۱۳۴۹) و زیبایی و غرابت را دو چندان کرده است.

مسعود سعد در این بیت، تصویر شعری فرخی را بازآفرینی کرده، و از حسن تعلیل برای از بین بردن مفهوم سرقت بهره گرفته است، و از این رهگذر به کلام خود تازگی و غرابت بخشیده است. حسن تعلیل مبتنی بر تشخیص است.

پنجه سرو و چنار لرزان بود از دعا دیده نرگس به باغ زرد شد از انتظار

(مسعود سعد،۹۵:۱۳۶۴)

در سبک عراقی نیز حافظ بعد از ایهام به این آرایه توّجه خاصی نموده که از نظر تازگی و غرابت قابل توجه است.

نه خلاف عهد کردم که حدیث جز تو گفتم همه بر سر زبانند و تو در میان جانی

هم چنین این ترفند یکی از مختصّات ادبی سبک هندی است و کمتر شاعر سبک هندی را می‌توان یافت که از آن بهره نبرده باشد.

حسن تعلیل در دوره ی معاصر نیز جایگاه خود را حفظ نموده،امّا به این آرایه ی ادبی با وجود ارزش والای هنری‌اش چنان که باید پرداخته نشده است. با توجّه به مطالعات انجام شده هیچ مطلبی راجع به حسن تعلیل و نوکرد آن در شعر شفیعی کدکنی یافت نشد. امّا او یکی از شاعران معاصر صاحب سبکی است که از این ترفند خیال انگیز بهره برده است. به این بیت توجه کنید:

در لحظه دیدار تو خاموشم از آنک
دل، پیشتر از زبان، سخن‌ها دارد (ب: ۲۲۲)

در این نمونه، او حسن تعلیل را با **تشخیص، متناقض نما و تضاد** پیوند زده و به آن ارزش ادبی بخشیده است،زیرا « حسن تعلیل در پیوند با آرایه‌ها و ترفندهای دیگر ارزش پیدا می‌کند.» (وحیدیان کامیار، ۸:۱۳۸۷) شاعر برای غرابت بخشی، تشخیص را با متناقض نما پیوند زده و حسن تعلیل را بر پایه‌ی آن بنا نهاده است، لطف کلام در این است که «از ترکیب دو نوع تصویر تشخیص و متناقض نما، تصویر تازه‌ای به دست می‌آید، که احساس شاعر را به صورت تازه‌ای به شنونده منتقل می‌کند.» (مسعودی، ۱۲۹:۱۳۷۰) و

Archive of SID

www.SID.ir

«فرمالیست‌ها نیز معتقدند: زبان در صورتی ارزش ادبی پیدا می‌کند که آشنایی زدایی شود و دارای غرابت باشد تا توجّه مخاطب را برانگیزد. آشنایی زدایی مانند دم مسیحایی، جان تازه در کالبد زبان مرده ی خبری می‌دمد و آن را تازه، پر جاذبه و شگفت‌انگیز می‌سازد.» (وحیدیان کامیار،۱۳۸۷:۸۲-۸۳)در متناقض نما و حسن تعلیل نیز آشنایی زدایی صورت گرفته است. از سوی دیگر؛ مخاطب از این که آزادانه به جستجوی حقیقتی می‌پردازد و آن را کشف می‌کند لذّت می‌برد.«متناقض نما و بیان ایهامی نشانه ی اراده ی معطوف به آزادی و بیانگر جهان بینی شاعر است، و فضیلت این نوع از بیان ،آن است که به خواننده آزادی انتخاب می‌دهد.» (شفیعی کدکنی،۱۳۸۶:۴۳۴)

یکی دیگر از آرایه‌های بدیعی که با حسن تعلیل پیوند خورده،**تضاد** است. « تضاد ضمن روشنگری، قدرت ملموس ساختن و تجسم بخشیدن دارد و این نقش از نظر زیبایی آفرینی مهم‌تراز زیبایی‌های دیگر تضاد است» (وحیدیان کامیار،۱۳۸۷:۶۳)

در لحظه دیدار تو خاموشم از آنک
دل، پیشتر از زبان، سخن ها دارد(ب: ۲۲۲)

«دل سخن‌گو» تشخیص دارد و«زبان گویای خاموش» متناقض نماست و «خاموش با سخن داشتن» تضاد دارد.

در این مقاله بر اساس تعریف وحیدیان کامیار، به طبقه بندی و تحلیل حسن تعلیل و نو کرد آن در پیوند با آرایه‌های بیانی وبدیعی در دو مجموعه‌ی «آیینه‌ای برای صداها» و «هزاره‌ی دوم آهوی کوهی» پرداخته‌ایم.

ارزش ادبی حسن تعلیل

به طور کلی کارکرد صور خیال این است که کلام را به گونه ای جالب توجّه نماید. شاعر، با ایجاد ارتباط بین پدیده هایی که در عالم واقع با هم ارتباطی ندارند و استفاده از سایر شگردها، موجب آشنایی زدایی و در نهایت ادبی شدن حسن تعلیل می‌شوند. حسن تعلیل یکی از خیال انگیزترین ترفندهای ادبی است که در پیوند با سایر ترفندها، ارزش‌های والای هنری آن نمود پیدا می‌کند و کلام عادی را به حوزه‌ی هنری راه می‌دهد، که عبارت است از:

۱- زیبایی آفرینی،خیال انگیزی و برجستگی بخشیدن به کلام.

Archive of SID

www.SID.ir

۲- گیرایی و دلنشینی: که اگر حسن تعلیل غیر مستقیم بیان شود و بر پایه تشبیه و استعاره باشد،گیرایی آن دو چندان می‌گردد.

۳- تحرّک بخشی به کلام: همراهی حسن تعلیل با تشخیص به شعر، شور و نشاط و حرکت می‌بخشد، زیرا «شاعر افعال و عواطف انسانی را به موجودات و عناصر بی‌جان و طبیعی و مفاهیم انتزاعی و ذهنی می‌دهد و فضایی می‌سازد که در عالم خارج وجود ندارد.» (پور نامداریان،۱۳۷۴:۱۶۶-۱۶۷)

۴- غرابت و شگفتی آفرینی: حسن تعلیل خلاف عقل و منطق و عرف است و خواننده در مواجه با امر خلاف عرف بر می‌آشوبد و حس اعجاب و شگفتی در او بر انگیخته می‌شود.

۵- آشنایی زدایی: در صورت همراهی با متناقض نما که نوعی آشنایی زدایی است غرابت آن دو چندان می‌شود و به کلام زیبایی خاصی می‌بخشد.

۶- وحدت بخشی: شاعر با استفاده از حسن تعلیل در عالم خیال بین عناصر ناهمگون وحدت ایجاد می‌کند تا معنا آشکار شود.

۱- نوکرد حسن تعلیل در پیوند با آرایه های بیانی

۱-۱. تشبیه

گر این آب و خیزاب طغیان به دوش
وگر کوهه موج، چون اشتراست
چه پرهیز و پروا که همچون صدف
مرا گوش از بانگ طوفان پر است(ب: ۳۴۶)

شاعر «جامعه» را به دریا، «جریان های سیاسی» را به آب و خیزاب و موج، «خود» را به صدف و «مشکلات جامعه» را به طوفان تشبیه کرده و«کوهه‌ی موج» تشبیه بلیغ اضافی و «کوهه ی موج چون اشتر است» تشبیه مجمل است.

زیبایی تشبیه در این نمونه آن است که با **نماد، استعاره،غلّو و کنایه** توأم شده و به حسن تعلیل غرابت بیشتری داده است. «آب، خیزاب، موج» نماد جریان سیاسی و «موج از نمادهای پررنگ پس از انقلاب اسلامی است.» (حسن لی، ۱۳۸۶:۳۴۱) « آب و خیزاب طغیان به دوش» استعاره‌ی مرکب و دارای غلّو و «گوش پر بودن» نیز کنایه از نشنیدن است

Archive of SID

www.SID.ir

از سوی دیگر «آب»، «خیزاب»، «موج» و «طوفان» تناسب دارند.

گل آفتابگردان و
نماز آفتابش
به شب و به ابر و ظلمت
نشود دمی بر او گم
دل اوست قبله یابش! (ب:۲۶۷)

شفیعی کدکنی تصویر نوی از گل آفتابگردان ارائه داده است،زیرا او نیز همچون سایر شاعران نوگرا« با فاصله گرفتن از زاویه‌ی دید گذشتگان و با نگاه نو به همه‌ی مسائل کهن، تصویرهای تازه‌ای برای نخستین بار آفریده و موجب دل انگیزی و دلبری سخن او شده است.» (حسن لی،۱۳۸۶: ۲۹۰)

گل آفتابگردان در روز به سمت خورشید می‌چرخد،شاعر علّت این چرخش را قبله یاب بودن دل آن می‌داند. او گل آفتابگردان را به فرد عابد تشبیه کرده است، و می‌گوید: هم چنان که فرد عابد درهر شرایطی جهت قبله را گم نمی‌کند،چون دلش هم چون قبله یاب است، گل آفتابگردان نیز هیچ گاه جهت خورشید را اشتباه و زمان چرخش را فراموش نمی‌کند.

ارتباط بین اجزای کلام در علّت و معلول رابطه‌ی آن‌ها را مشخص می‌کند. عناصر موجود در معلول «گل»، «آفتاب»، «آفتابگردان» و «نماز» و عناصر سازنده‌ی علّت «قبله» و «دل» است. شاعر دل را در ترکیب «دل او» به قبله‌یاب تشبیه کرده است و در قسمت معلول «گل آفتابگردان» را به انسان عابد مانند کرده، و به صورت ضمنی در قسمت علّت برای او «دل» قائل شده است واز سوی دیگر،او نماز را که از اعمال انسانی است به «گل آفتابگردان» نسبت داده است. « گل آفتابگردان» « جزء نمادهای شخصی شفیعی کدکنی است و جزء نماد ارگانیک است که در شعر معاصر فارسی، این نوع شعرهای نمادین جلوه‌ی خاصی دارند و در این نمونه شعرها غالباً نام شیء نمادین یا تصویر مرکزی شعر را برای عنوان شعرشان انتخاب کرده‌اند.» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۴۶– ۲۴۷) و در این شعر، نماد «عابد» و «عارف» است.

«شب»: نماد جامعه استبدادزده‌ی ایران است. «شب یکی از مفاهیم نمادینی است که در دوره‌ی معاصر در شعر همه‌ی شاعران اجتماعی حضور دارد و در تمام شعر معاصر مظهر شقاوت، بی‌داد و آدم‌کشی است.» (حسن‌لی، ۱۳۸۶: ۳۴۶ و ۳۴۸) و «قبله»: نماد حقیقت و خداست.«نماز آفتابش»: ایهام به کنایه‌ی آفتابی شدن نماز دارد؛ یعنی آشکار و روشن شدن

Archive of SID

www.SID.ir

نماز. و «نماز آفتاب آفتابگردان به شب» متناقض نماست. و با«آب»، «خیزاب»، «طوفان» تناسب دارد.

پای تا سر می‌تپد دل، کز صفای جان، چواشک
در حریم شوق‌ها، آیینه دارم کرده‌ای (الف: ۴۰)

تپیدن دل محصول علت های واقعی، چون ترس، هیجان و... است اما شاعر علّت آن را آیینه داری در حریم شوق می‌داند. آیینه در حرکت است، دل هم در تب وتاب، دل را مانند آینه به دست گرفتن و حقیقت معشوق) را نشان دادن، لازمه‌اش تکان و تپش است. پس دل می‌تواند این حکم را داشته باشد.

«حریم شوق»: استعاره ی مکنیه و«سر تا پای دل»: استعاره مکنیه از نوع تشخیص که دارای «متناقض نما» نیز هست، چون دل شکلی تقریباً گرد و مدوّردارد، بنابراین نمی‌تواند دست و پا داشته باشد و از طرف دیگر«سر تا پا»: کنایه از تمام وجود است. تناسب بین عناصر موجود درروابط علّت و معلولی به تصویر و تجسم شعری بیشتر کمک کرده و با هماهنگی بین کلمات «تپیدن »، «شوق» و «پا»، «سر»، «دل» نمود معنایی یافته است.

نیست در کنج قفس، شوق بهارانم به دل
کز خیالت، صد چمن گل در کنارم کرده‌ای(الف: ۴۱)
نگاه حیرت آیینه محو جلوه توست
سپیده سحر شام تار آینه‌ای (الف: ۴۴)
به گیسوان سیاهت شکست غم مرساد!
که سرمه نگه بی غبار آینه‌ای(الف: ۴۴)
در بر رخم مبند که هم چون نگاه شوق
با کاروان اشک به سوی تو آمدم (الف: ۴۷)
از رفته عذرخواه وز آینده بیمناک
آشفته‌تر زحلقه ی موی تو آمدم(الف: ۴۷)
بس که کشیده‌ام به دل نقش خیال گیسویش
باغ بنفشه زار شد خاطر سوگوار من (الف: ۶۸)
چون کاروان سایه رفتیم از این بیابان

Archive of SID

www.SID.ir

زان رو درین گذرگاه نقشی ز پای ما نیست(الف: ۵۹)

۱-۲- تشخیص

شب اگر سیاه و خاموش چه غم که صبح ما را
نفس نسیم بندد به چراغ لاله آذین
به سحر که می‌سراید ملکوت دشت ها را (الف:۱۸۰)

تاریکی شب سبب غم و ناراحتی نمی‌شود،چون بعد از آن صبح فرا می‌رسد، با طلوع خورشید همه جا روشن می‌شود، امّا شاعر ادعا می‌کند نفسِ مسیحایی پیکِ نسیمِ سحرگاهان که بر دشت می‌گذرد عطر و بوی ملکوتی رویش را به مشام جان می‌رساند و با چراغ لاله (رویش لاله‌ها) صبح امید ما را آذین می‌بندد و به سیاهی شب پایان می‌دهد به همین خاطر از شب سیاه و خاموش غمی نیست. پایه‌ی حسن تعلیل در این نمونه **تشخیص** است که با تشبیه، ایهام، آشنایی زدایی و نماد، گره خورده است. او به «نسیم» جان بخشیده و چون مسیحش دانسته که نفسش به مرده‌ها حیات می‌بخشد و با گذر از دشت، گویی به گل‌ها و گیاهان جان می‌دهد .

«چراغ لاله» تشبیه بلیغ اضافی است که با ایهام در هم تنیده شده است. معانی ایهامی آن عبارتند از :

۱) لاله ای که همچون چراغ فروزان و روشن است.۲) چراغی که شبیه لاله است.

در عبارت «نفس نسیم به هنگام سحر ملکوت دشت‌ها را می‌سراید» غرابت فعل در محور افقی سبب آشنایی زدایی شده است؛زیرا شاعر به جای «می‌رساند» از فعل «می‌سراید» استفاده کرده که خلاف هنجار و عرف است. «شب» نماد جامعه است.

آن سو درخت تشنه لبی
برگ‌هاش را
از تشنگی فشرده به هم- کرده گوش ها،
تا بشنود ترانه جویی که خشک شد
اما دریغ زمزمه ای نیست(الف:۱۹۰)

به هم فشرده شدن برگ‌ها به خاطر خشک شدن درخت است،اما شاعر مدعی شده برگ‌هایش را به هم فشرده تا ترانه‌ی جویی را که خشک شده است بشنود .(برگ‌ها هنگام

Archive of SID

www.SID.ir

خشک شدن جمع و شبیه گوش می‌شوند.) «کرده گوش‌ها» ایهام دارد و معانی آن: ۱) برگ‌هایش را فشرده و گوش زیادی ساخته است. ۲) سراپا گوش شده است و با دقّت گوش می‌دهد.

من عاقبت از اینجا خواهم رفت
پروانه ای که با شب می‌رفت
این فال را برای دلم دید (الف:۱۹۶)

در این نمونه **تشخیص و نماد** در هم تنیده شده و پایه برای حسن تعلیل قرار گرفته‌اند. «پروانه» نماد «عاشق» است که با فدا کردن جان در پای معشوق رسم عاشقی را به انسان‌ها یاد می‌دهد. در بیت زیر نیز پروانه نماد عاشق است:

رمزی است ز پاس ادب عشق، که مرغان شب نوبت پرواز به پروانه گذارند.
(صائب، ۱۳۸۳، ج۲، غ۳۷۱۰: ۱۷۳۷۰)

صائب فکر عرفانی دارد، شفیعی کدکنی نیز در پس دید اجتماعی، دیدی عارفانه دارد. «"پروانه" نماد سبکی و ناپایداری است. پروانه به مرگش در شعله ی آتش شتاب دارد، همان گونه که آدمی به جست و جوی حرمان می‌دود.» (شوالیه، گربران،۱۳۷۹.ج۲: ۲۰۹)

شفیعی کدکنی شاید بیت صائب را پیش چشم داشته و آن را بازآفرینی و استحاله‌ی معنایی کرده است.

نسترن از شاخ و برگ خویش
پلی ساخت،
بهر عبور شکوفه: کودک فردا.» (ب: ۴۷۵)

رشد شاخه و برگ دادن گل نسترن نشانه‌ی آمادگی آن برای شکوفه دادن است و علّتی است ثابت، اما شاعر ادعا می‌کند گل نسترن برای عبور شکوفه،که حکم بدل تصویری را برای کودک فردا دارد،پل ساخته است. تصویری که شاعر از گل نسترن خلق کرده، بدیع و تازه است. او به «موج»، «نسترن» و «آب دریا» جان بخشیده است.

«پاییز»: نماد خفقان، استبداد است. «نسترن»: نماد مبارزان اندیشمند و متفکر.« شاخ و برگ »: نماد: تفکر و اندیشه. «پل»: نماد عبور، عبور میان دو مرحله‌ی درونی، دو میل

Archive of SID

www.SID.ir

متلاقی. «"پل" حتی هنگامی که دارای مفهوم رمزی نباشد، باز هم، نماد گـذار از حـالتی بـه حالت دیگر، یعنی نماد تغییر یا آرزوی تغییر خواهد بود» (خوان ادواردو، ۱۳۸۹: ۲۲۷)

و «شکوفه» استعاره از کودک فلسطینی.

(فنج ها) گفتند (و با فریاد شادا شاد):
زان می‌پریم، اینجا، که می‌ترسیم
پروازمان روزی رود از یاد(ب: ۲۸۸)

بی شعله مانده مجمر مرجان به طاق موج
هر ذرّه در نظاره و هر لحظه در کمین،
تا پیکر زمین و زمان شست و شو شود
در جویبار نغمه‌ی نغز چکاوکی
از سنگ تا ستاره و از زهره تا زمین(ب:۲۹۳)

خاموش مانده بودم
یک چند
زیرا، از خشم در شعرهای من
دندان واژه ها
به هم افشرده می‌شد، آه! (الف: ۵۱۰)

۱-۳ – نماد

وقتی افق با تیرگی آشتی می‌کرد
خون هزاران اطلسی
تبخیر می‌شد
در غروب روز
که نام دیوی روی دیوار خیابان را
آلوده تر می‌کرد (الف:۲۳۳)

Archive of SID

www.SID.ir

علت تبخیر شدن خون هزاران اطلسی در غروب روز (شهادت جوانان) حضور دیوی است که نامش روی دیوار خیابان را آلوده کرده است. «دیو»: نماد حاکم (ان) مستبد و «اطلسی»: نماد جوانان است. «نماد گرایی، رویگردانی از ساحت بدیهیات و ادراک عامیانه و گرایش به خصوصی سازی ادراک و میل به امور دور از دسترس و هدف های دشواریاب است. هدف شعر آن است تا با استحاله‌ی ظریف واقعیت محسوس، جهان ماورای حس را برای خواننده، قابل درک کند.» (فتوحی،۹۹:۱۳۸۵) «آلوده شدن دیوار با نام دیو»: استعاره از گسترش و حاکمیت استبداد و ظلم است. و«آشتی کردن»: استعاره از حاکمیت استبداد است. «افق با تیرگی آشتی می‌کرد»: تشخیص دارد در عبارت «خون هزاران اطلسی»: تشخیص با مجاز و نماد در هم تنیده شده است. «خون»: مجاز از کشته شدن است که معلول در پیوند با آنها هنری شده است.

بخوان به نام گل سرخ، در صحاری شب
که باغ ها بیدار و بارور گردند
بخوان دوباره بخوان، تا کبوتران سپید
به آشیانه خونین دوباره برگردند (الف:۲۳۹)

با آغاز بهار باغ سرسبز می‌شود و به بارمی نشیند،اما شاعر ذکر نام گل سرخ را علّت بیداری و باروری دانسته است. «گل سرخ »:نماد عشق. «شب»: نماد ظلمت و خفقان.«باغ‌ها»: نماد جوامع اسلامی. «کبوتران سپید»: نماد مهاجران و «جزء نمادهایی است که پس از انقلاب پر رنگ‌تر شده است» (حسن لی،۳۵۴:۱۳۸۶)«صحاری شب»: تشبیه بلیغ و «آشیانه» استعاره از جامعه (ایران) است.

می‌خواهم،
در زیر آسمان نیشابور
چندان بلند و پاک بخوانم
که هیچ گاه،
این خیل سیل وار مگس ها،
نتوانند،
روی صدای من بنشیند (الف:۴۴۵)

Archive of SID

www.SID.ir

«مگس‌ها»: نماد مخالفان آزادی و ارزش‌ها و مزاحم‌های اندیشه‌های نو، و« نیشابور»: نماد جامعه‌ی ایرانی و«زندگی اجتماعی و حیات فرهنگی ایران در طول سده ها و عصرهای گوناگون »است.(عباسی،۶۲:۱۳۸۷) هم چنین «نماد همه‌ی خراسان بزرگ و حتی مرزهای جاری جهان دانسته اند. عشق به وطن در ضمیر شفیعی کدکنی به مرور ایام دگرگونی یافته و با همه‌ی زیر و بم ها، باز مایه‌ی اصلی خود را از دست نداده است.» (برهانی،۱۲۱:۱۳۷۸-۱۲۲) هر دو نماد از نماد های شخصی شاعر هستند.

«روی صدا نشستن »: استعاره ی مرکب از خاموش کردن فریاد آزادی و ایجاد مزاحمت است. شاعر می‌گوید:«مزبله نشین‌های جامعه، چون کاری جز آلوده کردن ارزش‌ها را ندارند، در صددند تا صدای شاعر را که از عرق ریزان روح برخاسته و در پرتو شعور نبّوت پدیدآمده، به وزوز حقیر خودبیالایند. پس برای این که مرز خود را با مگس‌ها مشخص کنیم باید فریاد کشید تا صدا با وزوز آن ها در نیامیزد.»

من این عفونت رنگین را؛
به آب همهمه خواهم شست؛
که واژه های من از دریا ،
می آیند، و هم به دریا می‌پویند. (الف:۴۹۱)

«دریا »: نماد پاکی، عظمت و سر چشمه ی زندگی است و «بازگشت به سوی مادر به معنای مرگ است»: (ادواردو،۳۹۸:۱۳۸۹) که با تکرار گره خورده، «فضل الله حروفی» درشعر شفیعی نماد اندیشه‌ی نو است. «عفونت رنگین»: «استعاره از ریا و خودخواهی» و «آب همهمه»: تشبیه بلیغ اضافی است صورت های خیالی نوی هستند که در قالب ترکیب ها ی تازه ارائه و با حس آمیزی همراه شده و معلول را هنری کرده اند.

مرد عقیده است و گرفتار عقده نیست
پروا ندارد از خطر حقّ و گفتنش
زان روی در عزا و عروسی همیشه خلق
او را کشند و زاغ بود عیش ایمنش(الف: ۴۴۹)

Archive of SID

www.SID.ir

۲- نوکرد حسن تعلیل در پیوند با آرایه های بدیعی

۲-۱. تضاد

هیچ می‌دانی چرا، چون موج
در گریز از خویشتن، پیوسته می‌کاهم
زان که بر این پرده تاریک
این خاموشی نزدیک
آنچه می‌خواهم نمی‌بینم
و آنچه می‌بینم نمی‌خواهم (الف: ۲۹۵)

شاعر خود را به موج، کاهش شور و هیجان را به کاهش موج تا رسیدن به ساحل، جامعه استبدادزده و خاموش را به ساحل تشبیه کرده است و می‌گوید: همچنان که موج هرچه از مبدأ دور می‌شود از شتاب و مقدار آن کاسته می‌شود و وقتی به ساحل می‌رسد از آن چیزی باقی نمی ماند؛ من هم در این جامعه‌ی ظلمت گرفته و خاموش چون آنچه را که می‌خواهم نمی بینم و آنچه را که می‌بینم نمی‌خواهم از شور و هیجان من هم کاسته می‌شود و از هویت اصلی خود دور می‌شوم.

«پرده ی تاریک»: استعاره از جامعه‌ی خفقان زده و غفلت زده است. آنچه می‌خواهم نمی بینم و آنچه می‌بینم نمی‌خواهم تضادی است که همراه با عکس یا قلب سبب زیبایی ولذت شده است.

۲-۲. تلمیح

خضری مگر گذشته از این راه
آه این چه معجزه ست
کز دور سبز می‌زند و جلوه می‌کند
تنوار خشک و پیر سپیدار پار
شاید. (الف: ۳۶۰)

سر سبزی درخت سپیدار کهنسال در فصل بهار به خاطر رسیدگی و آبیاری صحیح است اما می‌گوید چون خضر از کنار آن گذشته درخت سرسبز شده است. شاعر با آوردن دو کلمه‌ی «خضر» و «سبز» رابطه‌ای میان مطلب اصلی و ماجرای برکت بخشی حضرت خضر

Archive of SID

www.SID.ir

برقرار کرده است و هم چنین این دو کلمه کل ماجرا را در ذهن تداعی می‌کند که بسیار لذّت آفرین‌است و پیداست که از آمیزش تلمیح تازه با حسن تعلیل جلوه‌ای نو پدیدار شده است.

«خضر»: نماد سبزی، برکت، جاودانگی، پیشوای سبزاندیش. «سپیدار پار»: نماد انسان‌های به پیری نشسته، جوانان پیرشده و «نماد درخت زندگی است.» (خوان ادواردو، ۱۳۸۹: ۴۶۹)

در سیر و سلوک سبز ای عارف وقت خویش
رفتی و چه مستانه! حال دگری داری(ب: ۴۶۸)

این بیت به تجلّی حق بر طور و مبعوث شدن حضرت موسی(ع) به پیامبری تلمیح دارد« و دعوی اناالله‌ی اشاره دارد به این مورد که: چون موسی آتش طور را دید به سوی آن رفت تا شعله ای آورد؛ناگهان درختی افروخته را دید که می‌گوید: «انالله». همان شب بود که موسی(ع) به پیامبری مبعوث شد. (شمیسا، ۱۳۷۵: ۵۵۷)

«سرو» نماد عارف و نماد حلّاج های زمانه که شاعر با جابه جایی زمانی و مکانی آن را استحاله کرده است.

در ترکیب «آتش سبزطور» به خاطر انحرافی که در هنجار این ترکیب صورت گرفته آشنایی زدایی پدید آمده است. «ناب ترین ادراک آن است که از غبار عادت پیراسته باشد زیرا آنچه مانع از درک حقیقت هستی می‌شود غبار عادت است.» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۳۸۱)

دعوی اناالله‌ی زیبد ز تو در این صبح
کز آتش سبز طور در خود اثری داری (ب: ۴۶۹)

خطاب شاعر به «سرو» است. شاعر آن را عارف وقت خویش می‌داند و حلّاج زمانه ی خود، که در سیر و سلوک عارفانه است.

۲-۳- متناقض نما

اگر ساحل خموش و صخره آرام
و گر کار صدف چشم انتظاری ست
من و دریا نیاساییم هرگز

Archive of SID

www.SID.ir

قرار کار ما بر بی قراری است. (ب: ۴۱۷)

«قرار بر بی قراری» متناقض نماست و علتّی برای نیاسودن ادعا شده است .شاعرگزاره‌ای فلسفی را در قالب آن بیان کرده است. .« تصویرهایی که در آن با نوعی اجتماع نقیضین روبه رو می‌شویم،می تواند ریشه در نگاه فلسفی شاعر داشته باشد. ابن تیمیه منشأ این عقیده را در آراء قرامطه می‌داند.» (شفیعی کدکنی،۹۹:۱۳۸۷)

متناقض نما با ایهام در هم تنیده شده است. قرار ، ایهام تضاد دارد:۱) آرامش و آسایش که با بی قراری تضاد ایجاد کرده است و از طرف دیگر با «خاموش» و«آرام» تناسب دارد.۲) تعهد، پیمان، قول و قرار.

«ساحل»: نماد خاموشی و «صخره»: نماد استواری «صدف» نماد افراد چشم انتظار و «دریا»: نماد افراد مبارز، انقلابی. نماد با تشخیص پیوند خورده است.

در میان گونه گونه مرگ ها
تلخ تر مرگی است مرگ برگ ها
زان که در در هنگامه ی اوج هبوط
تلخی مرگ ست با شرم سقوط(ب:۴۱۵)

علت تلخی مرگ برگ ها زرد شدن و خشکی آن است،اما شاعر ادعا می‌کند اوج هبوط برگ با شرم سقوط علت تلخی مرگ برگ‌هاست. تصویر تازه ای است از مرگ که او خلق کرده است.

علت ادبی با متناقض نما، حس آمیزی، تلمیح، تشخیص و تکرار پیوند خورده است. «اوج هبوط»: متناقض نماست. «مرگ تلخ»: حس آمیزی دارد. تلمیح دارد به هبوط آدم و حوا. تکرار واژه‌ی مرگ، خود مرگ را تداعی می‌کند که به همراه واج های «گ» و «ت» موسیقی درونی آفریده است.

نتیجه گیری

بسامد حسن تعلیل در شعر شفیعی نشان می‌دهد که او از این ترفند ادبی به عنوان یک ابزارهنری برای زیبایی آفرینی و بیان اندیشه بهره برده است.

حسن تعلیل در شعر شفیعی کدکنی با آرایه های بیانی (تشبیه، تشخیص و نماد) و آرایه های بدیعی(تضاد، تلمیح و متناقض نما) که یا شاعر، آنها را بازسازی و استحاله نموده

Archive of SID

www.SID.ir

و یا تصاویر جدیدی آفریده که ساخته ذهن خلاق اوست، پیوند خورده و همین امر سبب تازگی و طراوت این ترفند ادبی در اشعار ایشان شده است. نوکرد حسن تعلیل در پیوند با تشبیه و تشخیص، نسبت به سایر آرایه‌های ادبی سهم بیشتری را به خود اختصاص داده است.

منابع:

۱- برهانی، مهدی، (۱۳۷۶)، *از زبان صبح(در باره ی زندگی و شعر شفیعی کدکنی)*، تهران،انتشارات پاژنگ، چاپ اول.

۲- پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)، *سفر در مه (تأملی در شعر شاملو)*، تهران، زمستان، چاپ اول.

۳- حسن لی، کاووس، (۱۳۸۶)، *گونه های نوآوری در شعر معاصر*، تهران، نشر ثالث. چاپ دوم.

۴- خوان ادواردو،سرلو، (۱۳۸۹)، *فرهنگ نمادها*، ترجمه‌ی مهرانگیز اوحدی،تهران،انتشارات دستان،چاپ اول.

۵- خوانساری، محمد، (۱۳۸۸)، *منطق صوری (ج۱و۲)*، تهران، آگاه، چاپ چهل و یکم.

۶- شفیعی کدکنی، محمدرضا،(۱۳۸۸ الف)، *آیینه ای برای صداها*، تهران، سخن. چاپ ششم.

۷- ــــــــــــ،(۱۳۸۸ ب)، *هزاره ی دوم آهوی کوهی*، تهران، سخن. چاپ پنجم.

۸- ــــــــــــ،(۱۳۸۶)، *موسیقی شعر*، تهران، آگاه، چاپ دهم.

۹- ــــــــــــ،(۱۳۸۷)، مقدمه، گزینش و تفسیر *برغزلیات شمس تبریزمولانا جلال‌الدین* محمد، ج۱، تهران، سخن.

۱۰-شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، *نگاهی تازه به بدیع*، تهران، فردوس، چاپ چهارهم، ویرایش دوم.

۱۱- شوالیه، ژان و گربران، آلن، (۱۳۷۹)، *فرهنگ نمادها (ج۲)*، ترجمه و تحقیق سودابه فضایلی، تهران، انتشارات جیحون، چاپ اول.

۱۲- صائب تبریزی، (۱۳۸۳)، *دیوان اشعار* (ج۲)، تهران، نشر علم، چاپ اوّل.

Archive of SID

www.SID.ir

۱۳- عباسی، حبیب الله، (۱۳۸۷)،*سفرنامه باران، (تحلیل و گزیده ی اشعار دکتر شفیعی کدکنی)*، تهران، سخن، چاپ اول.

۱۴-فتوحی رودمعجنی، محمود، (۱۳۸۶)،*بلاغت تصویر*. تهران،سخن، چاپ اول.

۱۵- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، (۱۳۴۹)، *دیوان*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم.

۱۶- فرشیدورد، خسرو، (۱۳۴۹)، *نقد شعر (تشبیه واستعاره در زبان فارسی)*، تهران، انتشارات وحید.

۱۷- مسعود سعد، سلمان لاهوری، (۱۳۶۴)، (ج ۱)، *دیوان*، به تصحیح و اهتمام مهدی نوریان، اصفهان، انتشارات کمال.

۱۸- مسعودی، امیر، (۱۳۷۰)، *زبان شعر (بدیع، عروض، قافیه)*، تهران، ارغنون، چاپ اوّل.

۱۹- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۸۷)، *بدیع از دیدگاه زیبایی شناسی*، تهران، سمت. چاپ سوم.

Archive of SID

www.SID.ir